

گلازانف و راخمانینف از روسیه، مانوئل دافایا از اسپانیا، سن سان و فوره از فرانسه، لئون کاولو و پوچینی در ایتالیا نام برد.

اولین شیوه مهم موسیقی قرن بیستم که از دنیای رومانتیک جدا می شود، موسیقی امپرسیونیست است که بنیانگذار آن کلود دبوسی می باشد که تکنیکها و شیوه های خاصی را به همراه خود داشت، معرفی مدهای جدید، استفاده از آکوردهای باز «پنجم یا اکتاو بدون سوم»، بکار بردن آکوردهای نهم و یازدهم و آکوردهایی با ساختمانهای جدید، از گام شش تن در یک اکتاو «گام تمام پرده ای»، توجه کمتر به خط میزان و بکار بردن ریتم های آزاد، و همچنین پرشهای آزاد و زیاد بر روی سازها بخصوص پیانو. از آهنگسازان این مکتب می توان از کلود دبوسی و موریس راول از فرانسه، فردریک دینیوس از انگلستان، اتورینو رسپیگی از ایتالیا نام برد.

همچنان که گفته شد موسیقی قرن بیستم دچار تغییرات وسیعی در متر، ریتم، ملودی، هارمونی، تنالیت، بافت و سونوریت (صدا دهندگی) شد که این عوامل هر کدام به نحوی در برخی از آثار موسیقی بکار گرفته شدند و تغییرات عمده ای در این نوع موسیقی به وجود آمد.

موسیقی قرن بیستم شاهد تغییرات وسیعی در این هنر نسبت به قرنهای گذشته است. پیشرفت های چشمگیر و قابل توجهی در علم، مهندسی، فضا و توسعه در زمینه های بیولوژی، شیمی، فیزیک، ستاره شناسی و همچنین استفاده از انرژی اتمی، سفرهای فضایی، رادیو و تلویزیون و اشعه لیزر گوشه ای از دریای عظیم تکنولوژی در این قرن است، همچنین وسایل انتقال صوت به طور سرسام آوری رشد یافتند. علاوه بر کنسرت های زنده ای که در همه جای دنیا اجرا می شود، موسیقی از طریق رادیو، تلویزیون، سینما، صفحه، نوار کاست و CD و ... امروزه در اختیار مردم قرار دارد.

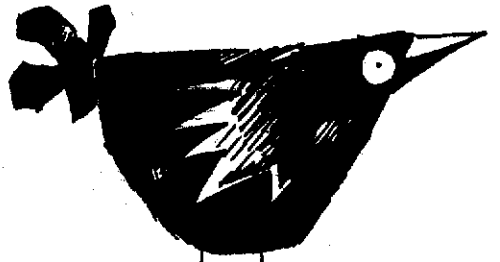
موسیقی قرن بیستم نسبت به گذشته از جهت ملودی، هارمونی، تنالیت، ریتم، بافت و فرم دارای پیچیدگی خاصی شده است اما شاخه ای از رومانتیک قرن نوزدهم می باشد. اگر چه هارمونی تکامل بیشتری یافته و ریتم و رنگ سازها و حتی تنالیت دگرگون شده، اما این تغییرات تقریباً با همان اصول قرن نوزدهم بکار خود ادامه داد. از آهنگسازان مهم این مکتب که آنها را پست رومانتیک نیز می نامند می توان از گوستاو مالر، ریچارد اشتراوس از آلمان، سیلیوس از فنلاند، ادوارد گریک از نروژ، گلیر،

گذرا از تنالیت

مروری بر

موسیقی

• وارطان ساهاکیان قرن بیستم



جنبه های ریتم و متر که از دوره باروک تا رومانسیک (۱۶۰۰ - ۱۹۰۰) تغییر چندانی نکرده بود، در قرن بیستم ریتم ها و مترهای پیچیده ای در موسیقی بکار گرفته شد. میزانهای لنگ مانند $\frac{5}{8}$ ، $\frac{7}{4}$ ، $\frac{9}{4}$ ، $\frac{7}{8}$ و ... در آثار جدید به وفور یافت می شود. و همچنین از توالی های مترهای منظم و نامنظم مانند $\frac{9}{8}$ ($\frac{4+2+3}{8}$) و یا $\frac{10}{8}$ ($\frac{3+2+2+3}{8}$) در آثار آهنگسازانی چون استراوینسکی و بلاپارتوک یافت می شود. همچنین بکارگیری موسیقی های چند متری که بطور دائم در حال تغییر هستند مانند توالی های $\frac{2}{4}$ ، $\frac{7}{8}$ ، $\frac{3}{4}$ ، و غیره. و یا موسیقی های پلی متری که در آنها دو یا چند متر هم زمان مورد استفاده قرار می گیرند مانند $\frac{3}{4}$ در برابر $\frac{4}{2}$ و $\frac{5}{8}$ در برابر $\frac{2}{4}$ که می توان به اثر پتروشکا از استراوینسکی اشاره کرد. همچنین گاه در آثار موسیقی خطوط میزان و متر را حذف کرده (موسیقی بدون متر) و آکسانها به طبیعت ملودی واگذار می شود. از معروفترین این آثار می توان از سونات «کنکرد» اثر چایکوفسکی نام برد.

ملودی نیز از جهات گوناگون تفاوت های بسیاری از قبیل پرش های بلند، ایجاد سکوت های کوتاه و متوالی بین نت های ملودی، حرکت پرش دار به یک جهت، حل نشدن

نتهای قابل حل به سمت نتهای طبیعی، ثابت نبودن ملودی در هیچ بخش صوتی، ... داشته و حتی گاهی ملودی عضو اصلی موسیقی نیز به شمار نمی رود، مانند اثر معروف «پاسفیک ۲۳۱» از هونگر.

هارمونی نیز دستخوش تغییرات وسیعی در ساختمان آکوردها، حرکت آکوردها، نامطبوع بودن و جهش های ناگهانی و ... شد.

ساختمان آکوردها برخلاف گذشته که بر مبنای فواصل سوم بود، بر آکوردهای ۱۱، ۱۳ و ... واقع شد. هارمونی کوارتال که از آکوردهایی با فاصله چهارم (درست، کاسته، افزوده) تشکیل می شد بکار گرفته شد که در آثار اسکر یابین یافت می شود.

همچنین آکوردهایی با فواصل دوم، پنجم، هفتم نیز مورد استفاده قرار گرفت. آکوردهای مخلوط (پلی کورد) که با دو یا چند پایه هم زمان بکار می رفت نیز مورد استفاده قرار گرفت که در آثار آهنگسازان این دوره یافت می شود. («پتروشکا» و «پرستش بهار»، استراوینسکی).

با رزترین نقطه هارمونی قرن بیستم، آزاد شدن حرکت منطقی بخش باس بود. بطوریکه نتهای باس به همراه آکورد بدون رعایت حرکت بخشها از یک آکورد به آکورد بعد حرکت می کنند، و همچنین استفاده از فواصل نامطبوع و عدم حل آنها و حرکات موازی آکادمیک که سالها در هارمونی کلاسیک ممنوع بوده به وفور یافت می شود.

تنالیه، احساس گام یا مرکز تنال در قرن بیستم خصوصیت خود را از دست داد و بکارگیری از دو یا چند تنالیه، بصورت هم زمان چه افقی و چه عمودی (بیشتر عمودی) مطرح شد. این فضای جدید را پلی تنالیه می نامند که آهنگسازانی چون پروکفیف، هونگر، داریوس میلو و ... از این تکنیکها استفاده کردند.

اوج موسیقی پلی تنالیه را «A تنال» می نامند که در این شیوه مراکز تنال بحدی زیادند که هیچکدام از آنها مرکز تنال نیستند.

موسیقی سریل، بر مبنای تکرار مجموعه ای از نتهای انتخاب شده، ریتم ها، دینامیک ها، رنگ ها و یا تلفیقی از آنها می باشد. این شیوه با سیستم ۱۲ نتی شوئنبرگ آغاز شد که با موسیقی «A تنال» نزدیکی بیشتری دارد.

موسیقی دودکافونیک (DODECAPHONIC) دوازده صوتی که تمام نتهای یک اکتاورا در بر می گیرد (گام کروماتیک) و تشکیل یک سری را می دهند و این سری را پایه یا اورژینال کار قرار می دهند و مهمترین خصوصیت این سری عدم وجود یک مرکز تنال در دورن خود می باشد.

در سالهای ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۰ موسیقی اکسپرسیونیسم که شیوه این نوع موسیقی تقریباً استفاده از اصوات نامطبوع و نزدیک به موسیقی «A تنال» است رواج پیدا کرد که می توان از آرنولد شوئنبرگ و شاگردانش آلبان برگ و آنتوان وبرن نام برد.

اولین دوره زندگی هنری شوئنبرگ از حدود سال ۱۹۱۵ می باشد که موسیقی تنال را با هارمونی کروماتیک واگری می ساخته که از مهمترین آثار این دوره می توان از قطعه «شب دگرگون شده» و کوارتت های زهی اول و دوم نام برد.

دوره دوم زمانی است که وی از موسیقی پست رومانتیسم بسوی اکسپرسیونیسم نزدیک می شود. جانشین شدن موسیقی A تنال به جای موسیقی تنالی است و گاهی در این موسیقی (چند تنالیه) یک مرکز تنال به چشم می خورد که از مهمترین آثار این دوره می توان از قطعات پیانو اپوس ۱۱ و اپوس ۱۹ نام برد.

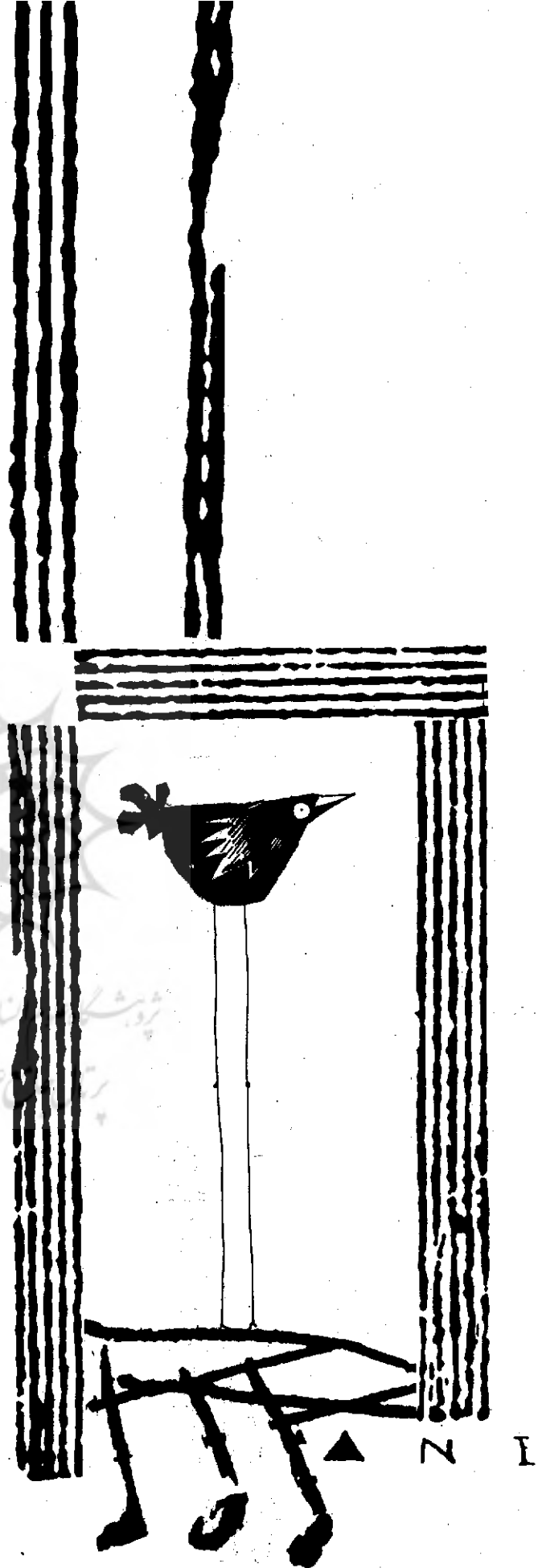
دوره سوم یا دوره آخر که شروع و ابداع مکتب دودکافونیک (دوازده صوتی) است که از مهمترین آثار او کنسرتو ویلن و پیانو، کوئینتت سازهای بادی، واریاسیونهای اپوس ۳۱ می باشد. از شاگردانش آلبان برگ با اپرای ووسک (Wozzeck) را می توان نام برد. از سالهای ۱۹۲۰ به بعد آهنگسازان نئوکلاسیسم از فرمهای قدیمی دوران باروک، کلاسیک، همچون فوگ، پاساکالیا، توکاتا، مازریگال، سونات و غیره استفاده کردند و آنها را با هارمونی، ملودی، ریتم، تنالیه و رنگ آمیزی جدید در هم آمیخته اند که شیوه جدیدی در موسیقی به وجود آمد که از آهنگسازان برجسته این مکتب می توان از ایگور استراوینسکی، سرگئی پروکفیف، پل هیندمیت و آنتوان وبرن نام برد.

از حدود سال های ۱۹۲۰ به بعد علاوه بر شوئنبرگ و آنتوان وبرن که بنیان گذاران موسیقی دوازده صوتی و سریل

بودند، آهنگسازان دیگری نیز در کشورهای مختلف اروپا دست به ایجاد چنین آثاری زدند که از مهمترین آنها از اولیویه مسیان آهنگساز فرانسوی متولد ۱۹۰۸ می توان نام برد که از شخصیت های مطرح در تاریخ موسیقی به شمار می آید. مسیان راه را برای پست مدرنیتهای آینده گشود. وی در دوران تحصیل خود در کنار دیگر دروس به آموزش ریتم و موسیقی هند پرداخت و توسعه ریتم های پیچیده را در موسیقی ایفا کرد. در آثار مسیان ملودی و ریتم از اهمیت بسیار برخوردار است و او با تقلید از آواز پرندگان آثاری چون قطعه «بیداری پرندگان» برای پیانو و ارکستر «پرندگان غیر بومی» برای پیانو و ارکستر مجلسی نوشت و همچنین آثاری چون «بیست و چهار نگاه به کودکی مسیح» و «رویا های آمین» را برای پیانو و کوارتت «آخر زمان» را برای پیانو، کلارینت، ویلن و ویلنسل و به همراه بسیاری دیگر از آثارش او را به عنوان آهنگساز نیمه دوم قرن بیستم معرفی کردند.

پی بر بولز، آهنگساز فرانسوی متولد ۱۹۲۲ که از طرفداران اصلاحات و ایجاد امکانات جدید در موسیقی است، بطوری که اظهار می دارد، دیگر، امکان روش های اجرای سنتی ملودی، ریتم و هارمونی به پایان رسیده است و قبل از او نیز آهنگسازانی چون بارتوک، هیندمیت، استراوینسکی و پندرسکی نیز چنین می اندیشیدند. او ابتدا نزد اولیویه مسیان و استراوینسکی برای کسب تکنیکهای دودکافونیسیم می رود و از پیروان و گسترش دهندگان این تکنیک می باشد و با استفاده از فضای افکتیو، تجربیات جدیدی به عرصه های مختلف موسیقی وارد می کند. در این نوع موسیقی انواع اصوات غیر موزیکال (صدای ترافیک، آژیر، شکستن شیشه، صدای پرندگان و ...) ابتدا بر روی نوار ضبط می شود و سپس به وسیله آهنگساز با سلیقه خاصی ادیت و میکس می شود که به موسیقی «کانکریت» معروف است. از آثار بولز می توان از قطعه «پتک بدون استاد» برای کنترآلتو و ارکستر مجلسی «پرتله ای از مالارمه» برای سوپرانو و ارکستر، «چین در چین» برای ارکستر و سوپرانو که از آثار برگزیده قرن ما به حساب می آیند، نام برد.

کارل هاینز اشتوکهاوزن، آهنگساز آلمانی متولد ۱۹۲۸ که از پیشگامان موسیقی الکترونیک و توسعه





دهندگان سبک مدرن می باشد. اشتوکهاوزن ابتدا از شاگردان «مارتین» در کلن بود و سپس با اولویه مسیان در پاریس به کار پرداخت و از تجربیات با ارزش مسیان بهره مند شد. اشتوکهاوزن در ابتدا تحت تأثیر آنتوان و برن و شیوه دوازده صوتی (دودکافونیک) او آثاری در این زمینه بوجود آورد و از سالهای ۱۹۵۶ به بعد تلفیق موسیقی غیر مدرن با موسیقی مدرن و اصوات ضبط شده بر روی نوار ویزگی تازه ای به آثار او داد و از آثار این آهنگساز می توان قطعه «گروه ها» را برای سه ارکستر با سه رهبر، «مس زمان» برای پنج ساز، «تماسها» برای نوار مغناطیسی، پیانو و پرکسیون، «تضادهای» برای ارکستر مجلسی و اپراهایی تحت عنوان جنامع «برای نور» را نام برد.

کریستف پندرسکی، در سال ۱۹۳۳ در لهستان چشم به جهان گشود. او تکنیک موسیقی سریل را با تکنیک های موسیقی قدیم درهم آمیخت و در زمینه های سورئالیسم و الکترو آکوستیک راههای تازه ای در موسیقی نو عرضه کرد.

پندرسکی در ابتدا از موسیقی کهن که برایش حکم گونه ای الگو را داراست، استفاده می کند و مشخصه دوم وجود خلاقیت ویژه که مربوط به خود اوست و بهره گیری از انواع سازها به ویژه سازهای ضربی و اشیاء متفاوت مانند شیشه، سوت، آهن، صدای آژیر و غیره که در موسیقی های او بگوش می رسد. از آثار پندرسکی می توان از «هیروشیما»، قربانیان انفجار اتمی نام برد که در مراسم پرده برداری از بنای یادبود این حادثه به اجرا درآمد.

او معتقد بود که «یک هنرمند نباید و نمی تواند در مورد مسایل مربوط به رنج بشری بی تفاوت باشد، چون خطر دورشدن از طبیعت انسانی را دارد.» و از دیگر آثار او از «شیاطین لودون» که اثری درباره هیجانانام هیسریک مذهبی است، «پاسیون سنت لوك»، کانتن برای ۵۲ ساز زهی و نوار مغناطیسی، آوازهای سولو، آثار کروارکستر، «پولی مورینا»، برای ۴۸ ساز زهی در سال ۱۹۶۲، «کوارتت زهی» شماره ۲ در سال ۱۹۶۸ و اورتور پینر بورگ در سال ۱۹۶۷ می توان نام برد.

از دیگر آهنگسازان این دوره می توان از کارول

شیما نوسکی، آلكساندر تانسمن و ويتول لوتوس لاوسكى نام برد.

بنجمين برتین، رهبر ارکستر، نوازنده پیانو و آهنگساز انگلیسی در سال ۱۹۱۳ در لووستافت بدنیا آمد. او اساساً آهنگساز آواز و اپرا بود و از مکتب مدرن انگلیسی پیروی می کرد اما اصول تنالیتیه را هرگز رها نکرد و توانست صدایش را به گوش مخاطبان وسیعی برساند. او پیانو را نزد «هرلد سمیوئل» و آهنگسازی را نزد «فرانک بریج» تعلیم گرفت و در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ به کالج سلطنتی موسیقی رفت اما محیط کالج برای تحصیل او مساعد نبود. کالج را رها و سپس پیانو را نزد «آرتور بنجمین» و آهنگسازی را نزد «جان ایرلند» ادامه داد و از معدود آهنگسازانی بود که در زمان حیاتش فکر مردم را جذب کرده بود و هر اثر جدیدی که می ساخت با استقبال همگان روبرو می شد و از آثار او می توان «راهنمای ارکستر برای جوانان»، «واریاسیون روی تمی از فرانک بریج، سمفونی دارکوئیم، کنسرتو ویلن، کوارتت های زهی، سوئیت های ویولنسل، رکوئیم جنگ، اپرای تاجگذاری گلوریانا، رویای شب تابستانی، کانتاتا آکادمیکا، سمفونی بهار» را نام برد.

و همچنین از آهنگسازان مشهور انگلیسی می توان از مایکل تی پت متولد ۱۹۰۵ نام برد که از آهنگسازان قرن شانزدهم و پل هیندمیت تأثیر پذیرفته و با بکار بردن ریتم های متقاطع و کنترپوان آثاری برای مکتب مدرن انگلیس به جا گذاشته که نشانگر مهارتهای ویژه او می باشد و از آثار او می توان از «ازدواج در نیمه تابستان» برای کرو ارکستر، کنسرتو سه سونات برای پیانو، سه کوارتت زهی، اوراتودیوی «کودک زمان ما»، کانتات «رویای سنت آگوستین»، کنسرتو برای ده ارکستر زهی و از آثار اپرایی او می توان از «پریام شاه» و «نات گارهن» نام برد.

از دیگر آهنگسازان انگلیسی این دوره می توان از گوستا هولست، پیتر مکس ول دیویس، فردریک دلیوس، آرنولد بکس، آرتور ییلز، ریچارد بنت و آنتوان میلز نام برد.

لوئیچی دالاپیکولا، متولد ۱۹۰۴ در ایتالیا و از آهنگسازان برجسته و مهم قرن بیستم و به عنوان مغز متفکر موسیقی مدرن او را می شناسند. او به شکل آزاد موسیقی

می نوشت و فارغ از هر قید و بندی در موسیقی خود بود و همچنین موسیقی سریل را با روش شخص خود به طور آزادانه ای در هم آمیخت و مکتب نشور و مانتیسم و اکسپرسیونیسم وین را کنار گذاشت و از آثار او می توان «پرواز شبانه»، «زندانی»، «شغل» و «دیودتی متو در چهار تمرین» برای سوپرانو و پنج ساز، کنسرتو برای پیانو و همچنین آثاری برای کروارکستر را نام برد. دالاپیکو علاوه بر موسیقی به کار تدریس و نقاشی نیز روی آورد.

لوچاتو بریو، متولد ۱۹۲۵ ایتالیا که در زمینه موسیقی الکترونیک و ایجاد افکتهای فضایی، راهی تازه در موسیقی ایجاد کرد و از آثار او می توان «دایره حلقه ها» برای صدای انسان و هارپ، «هفتمین روز و تغییرات» برای ارکستر را نام برد و از آهنگسازان مهم قرن بیستم ایتالیا می توان از لوئیچی نونو، جیان کارلو منتونی نیز نام برد.

جان کیج، متولد ۱۹۱۲ در امریکا و از شاگردان شوئنبرگ محسوب می شود. جان کیج از نوازندگان برجسته پیانو در دوران خود بود و معتقد بود که صدا نباید به عنوان یک واسطه میان شنونده و هنر موسیقی باشد. چون موسیقی صداست و صدا نیز نوعی موسیقی است و باید مستقیماً در اختیار شنونده قرار بگیرد.

او تحقیقات وسیعی را در رنگ و طنین انواع صداها بر روی بسیاری از اشیاء انجام داد و موفق به تولید صداهای جدیدی شد و با قرار دادن تکه های چوب، چرم و پلاستیک در لابه لای سیم های پیانو آثاری برای ارکستر و پیانوی تغییر یافته تصنیف کرد و از دیگر آثار او «چشم انداز خیالی» برای دوازده دستگاه رادیو است که اولین اجرا آن در سال ۱۹۵۱ انجام گرفته بود. او همچنین گاهی نیز در کنسرتهای خود، از سروصدای تماشاگران و هیاهو برای افکت های موسیقی خود استفاده می کرد و از آثار معروف او «چهار دقیقه و سی و سه ثانیه سکوت بر روی کاغذ» است.

از آهنگسازان معاصر قرن بیستم در امریکا که اکثراً شاگردان آهنگسازان اروپایی بودند می توان از چاید آیوز، جان آگدن کارپنتر، ارنست بلوخ، میلتون بیبت، جرج گرشوین، روی هریس، لیزی کاول، ادوارد مک داول و جان بیکر نام برد.